

موضوعی که باید بدان اندیشه کرد

هادی

نیازها، کار و تولید سبب ساز شد تا انسان از دوران توحش پا به بیرون گذارد و به یک ذیست جمعی روی کرد کند. و در این میان خالق بیرون از این میدان وجود ندارد. و بر همین شرایط است، که زمین به خود چهره دیگر پیدا کرد. و از جانبی دیگر جایگاه اجتماعی فرد تعیین گردید و همین جایگاه اجتماعی سبب کنش و واکنش انسان گردی است. شادی و اندوه اش را که نشانی از بهره بری و یا بی بهره بودن است، موقعیتش را به نمایش می گذارد. و همین جایگاه اجتماعی است، که کمر به خدمت سلطان و فقیه می بندد، و درتالارهای پرشکوه به سیاست می پردازد. و یا بر منید به موعظه رضامندی و تسلیم به خواست دیگری تن می سپارد. و به بیگانه ای مبدل می شود. که سرنوشت اش را دیگران رقم می زنند. و در محکمه تنهایی اش ه بر تیره بختی خود فغان سر می دهد. ، یا مقتخر به دریافت نشان شجاعت از دست سزار است. یا در شب تیره در پرتو نور شمع قلم مزند و یا در هم دوش کالون درمراسن کتاب سوزان دستها را گرم می کند. راری شیخ الشیوخ بر شانه می اندازد، حکم و فرمان جاری می سازد. ب، سه بر دست سلطان می زنند، ردا و صله می گیرد. و بر سکوی بازاری ایستاد و در باب خوب شده گی در قدرت رهبر، پایه تحکیم قدرت را استحکام بخشد

اما از آنجا که انباشت ثروت و قدرت در یک کفه، موجب شک، پرسش، و تفکر در میان نادارها و سرکوب شده گان انبوه، مردمان می شود. و در برابر این شک، پرسش و تحرک، قدرت حاکم راه چاره را در آن می بیند، خود را به سلاح مجهز کند، سازمان های موازی درتفتیش عقاید، دادگاه های انگیزسیون فرادستی خود را به جامعه ای که به شک افتاده است به دخ بکشد. اگر این همه کفاف نکرد با بسیج نیروی قهر در سرکوب انبوه مردمان گامی دیگر در نمایش قدرت، و مدیریت کنترل جامعه بردارد. سرانجام سرنوشت انسان قیام کننده به گبوتین و هیمه های آتش بسپارد، اراده معطوف به قدرت را لابلای کتاب آموزشی به شکل پنهان و آشکار به گنجانند. و چنین وانمود کند که حقیقت را قدرت تعیین می کند. که، «من شاه شاهان، ، من فرزند آسمان ، آفتاب ، و من مرجع تعیین کننده چگونگی زیستن ، عشق و رزیدن هستم

در برابر این شمایل قدرت و ثروت، فقر، بی حقوقی و سرکوب مداوم زمینه پیدایی شورش می شود. و از جانب حاکمیت تهی دستان متهم به همدستی میشوند. و قدرت حاکم با کمک ساختارهای ایدئولوژیک تلاش می کند به پیوند ذاتی خود به خدایان اسطوره ای بر افکار توهم زده مردمان تحمل کند. و ترس از خدایان را بیدار کند. و سر انجام صدای شپیور استبداد در کوی برزن می پیچید. و مکان ها را اشغال میکند. بدین وسیله کنترل و مدیریت خویش را بر جامعه اعمال می کند. و از آنجا که شک امکانی در جهت ایجاد تفکری متکی بر راهیابی به حقیقت گریز پا است، همین موجب همدستی توده ها اعماق را فراهم می سازد، همان توده هایی که کاست قدرت امکان حضور آنها را مانع است. و آن را برنمی تابد، در این موقعیت است، که بر سرنوشت خود شورش می کنند، و دگر به بازی اسطوره ای بخت اقبال راه می بندند. اما این بخت شر دوباره سربلند می کند. چرا که تمامی رؤیاها در عبور از جاده پیروزی های زود گذر به نقش گیری و الگو برداری رویکرد می کنند. و این به معنای تداوم اطاعت محض، آزادی محدود و سوکوب شیوه زندگی آزاد و خدمت به نظام بهره کشی و تقویت طاق قدرت حاکم می گردد. در برابر ان وضعیت، انسان منتقد قدرت و برابر طلب ، راه را در آیین شرایط جستجو کند، که از هر گونه اندیشه مذهبی و سلطه طلبانه خود را رها کند. و سعی در بر هم زدن اساس نا برابری و سلطه پایه دیزی کند. و این رویکرد با شورش کور راه به جایی نمی برد. باید اندیشه در افکند از چگونگی راهیابی به دنیای دیگر، دنیایی تهی از خشونت های که به روزمره گی رسیده است ، و زمینه چنین راهیابی نه از فراز آسمان فرومیاید ، نه از الگو برداری از باستانی شده ها، بلکه با نقد تجربه های گذشته و همیاری توده های خود بیناد، بایستی به طرحها و ایده های که از اعماق فوران می کند، متکی شد و در تجربه غنی انسجام یاباند

حال که سرماه داری در همه زمینه ها، بحران آفریده است، و شکاف های عمیق و دردناک اجتماعی رابه طور اساسی به هیچ می گیرد و و فضای زیست محیطی را در راه سود حداکثری به نابودی کشانده و تهدید می کند، ضرورت پاسخ همه جانبه ای را می طلبد. ضرورتی که اگر بدان پرداخته نشود، بایستی منتظر گروه هایی ترویستی از جنس داعش بود. که حفره ها و شکافها در پیوند آرمانها با توهمات خشونت فراهم می سازند. و جهان را به جهنمی غیر قابل تصور مبدل سازند. و آنگاه وحشت قرون وسطایی بر زندگی همگان سایه خواهد انداخت

پاسخ درست به این شکافها تنها با کار سخت و بهره گیری از ایده های نو ، که تو ضیح دهنده وضعیت موجود باشد ، و قابل لمس می تواند پر شود. این می تواند با ایجاد سلولهای متحرک موجود در اعماق تدوین و نقد و با شیوه همان ساده گی اما کلاما دموکراتیک به پیش برد. با تکیه روی معضلاتی که اضطرار و پریشانی ذهن انبوه توده ها را به خودشان مشغول کرده است. و لازمه زایش چنین راهنمودی بیرون آمدن از اسطوره هایی است که دایره وار تفکر را محصور نموده است . نو سازی اندیشه چپ پایه اش تشکل های توده ایست ، همانا آن روی کردیست به اعماق که می تواند موتور حرکت برای رسیدن به هدف های مطلوب باشد. تشکل هایی از دورون زندگی مردمان و مبارزه آن ها بوجود میآید. اشکال سازمانی را خود سازمان دهندگان سامان می بخشند. و همه این ها در پرتو نقد همگانی، علنی، با پذیرش برابری حقوق شهروندان میتواند و باید صورت پذیرد

در این میان گرایش چپ همچون نسیمی دور از هر توهمی بایستی پرچم آزادی را بسوی اهداف برابر طلبانه به اهتزاز درآورد. و با نقد و روکرد های دورغین آزادی خواهی، چهره واقعی آنها را آشکار سازد. روشن است که هر گونه الگو برداری، همانا فزافتادن آن در جاده ای ایست پر از دست انداز، و ، سر اخر آن تابلوی بن بست منجر خواهد ش. در نگاهی به تجربه احزاب کمونیست کلاسیک، در فرانسه، ایتالیا، ترکیه و دیگر کشورها، خود بیانگر ناتوانی برخورد غیر

خلاقانه با تحولات دورنی سرمایه که خود را در سیاست علنی کرده است. و رابطه انسان و جایگاه او در این نظام است. درکنار آن عدم داشتن درک درستی از جنبش های برخاسته و پنهان در زیر پوست این نظام است. و همین ضعفها موجب عدم جذابیت های لازم از جذب مردمان است

اما آنچه ما امروز بدان نیازمندیم، داشتن تفکر و اندیشه های خلاق است که به دلیل پراکندگی نیروهای چپ به یک نوع فرد گرایی، انزوا طلبی، و به نوعی به کارگل کشیده شده است. آنچه نیازمندیم دادن روحیه امید که بایستی دوباره زنده گردد. و تفکر جمعی که بتوان به کار گرفت تا با بهره گیری از شکاف ها، و حفره های، و با فاصله گرفتن از تجربه های شکست خورده، با حرکت های اجتماعی هم آوایی کرد

و اکنون که پس از دو، سه دهه آوارهای شکست که بر تفکر چپ سنگینی میکرد، دگر بار میدان های فرصت برای درافکندی طرح های نو پیش از هر زمانی فراهم است بطور نمونه، سازمانهای نو طراز که در شرایط کنونی مانند سریزا در یونان یا پادورس در اسپانیا و حزب دمکراتیک خلق ها در ترکیه، و مقاومت ستایش برانگیز مردم کوبانی، همه اینها می تواند درس آموز باشد. با استفاده از تجربه ها، بدون الگو برداری در موقعیت کشور ایران، می تواند بسیار موثر باشد، و در همسرایی انبوه توده ها شرکت داشت. و هم آوایی در زیر چتری از از ناهمگونی ها، اما متحد، اگر چه سخت و دشوار است اما می توان برای آن مبارزه کرد

سپیده دم

سرو کنار خانه ما، پراز آوای پرندگان است

با نغمه های گوناگون

آما، همچون همسرایان معبد خدای عشق و شادی .

در این هنگام

که ضرب گرفته باران بر چتر ما

، سر می دهیم آوا

که همچون خنک نسیم برود بر کوی و برزن

که ماهم مردمان این خیابانی ام

مثل شما

و با گوشی شنوا

از برای روایت عشق های شما